



فلسطین زنده است و زنده خواهد ماند

جهان سرمایه و ثروت چهره‌ی کریه و وحشی خود را در سرزمین فلسطین در ابعادی هولناک به نمایش درآورده است. گویی هیتلر بار دیگر ظهور کرده است، این بار اما نه در آلمان که از اسرائیل، نتانیاوهی قرن بیست و یکم به جای هیتلر قرن بیستم. سرزمین سوخته، هولوکاستی جدید در برابر چشمان دنیایی که خود را متمدن و نظم ظالمانه سرمایه‌داری را دمکراتیک می‌نامد. غزه جایی در این جهان ویران و ظالمانه است، جهان خفته‌ای که چشم بر جهان کوچک سراسر درد و رنج مردم غزه بسته است.

جهانی که رهبران دولت‌های بزرگ امپریالیستی فقط وراچی می‌کنند، هیتلر جدید را تهدید به تحریم می‌کنند، اما همچنان برای او اسلحه می‌فرستند تا آن‌ها را بر سر مردم غزه آوار سازد. کار به جایی رسیده است که ۴۰ تن از نمایندگان پارلمان اروپا که خواهان اقدامی عملی برای پایان دادن به گرسنگی در غزه شده‌اند، اعتراف‌گونه در بیانیه خود نوشتند: "باید به بزلی اخلاقی پایان داد".

این چهره‌ی واقعی نظم غیرانسانی سرمایه‌داری است. نظامی که دو جنگ جهانی را به مردم جهان تحمیل کرد، نظامی که همچنان بمب می‌سازد، سلاح می‌سازد و بر شیپور جنگ و کشتار می‌دمد. از جنگ دست برنمی‌دارد، چرا که بخشی جدایی‌ناپذیر از نظامیست که بوی گندیدگی‌اش فضا را آلوده و غیرقابل تحمل کرده است. نظم پوسیده‌ای که هر چه بیشتر پوسیده و ارتجاعی می‌شود، بیشتر به جنگ و خونریزی روی می‌آورد.

جهان سرمایه و ثروت، جهان کشتار و غارت، جهان گرسنگی و مرگ، جهان دردهای بی‌پایان، جهان شیون‌های دردناک مادران غزه، مادران فرزند از دست داده، جهان مرگ کودکان غزه، جهان لعنتی سرمایه. امروز غزه دادنامه‌ی ستم‌دیدگان جهان علیه جهانیست که برپایه‌ی استثمار بنا شده و حاصل آن برای اکثریت بزرگ مردمان کره‌ی زمین فقر، گرسنگی و بالاخره جنگ بوده است و بس.

براساس قوانین بین‌المللی که همین دولت‌های سرمایه‌داری آن را پذیرفته‌اند، دولت صهیونیستی اسرائیل در غزه مرتکب جنایت جنگی و نسل‌کشی شده است. این واقعیت مثل روز روشن است و بسیاری از اسرائیلی‌ها نیز آن را با صدای بلند اعلام کرده‌اند. دوشنبه گذشته دو سازمان غیردولتی شناخته شده و مهم اسرائیلی به

درفصحه ۲

کارکنان رسمی صنعت نفت؛ دوشنبه‌های اعتراضی و مبارزات وسیع‌تری که در راه است



درفصحه ۳

نه به اعدام زندانی سیاسی آزاد باید گردد

می‌تپد. با این همه و به رغم پر طنین تر شدن صدای «نه به اعدام» در عرصه داخلی و بین‌المللی، جمهوری اسلامی اما همچنان به سرکوب و اعدام زندانیان - خاصه زندانیان سیاسی - ادامه می‌دهد.

جمهوری اسلامی در شرایطی به تشدید سرکوب و اعدام روی آورده است که دیرگاهی ست شکست و ناتوانی آن در عرصه‌های مختلف برای همگان آشکار شده و توده‌های مردم ایران با خشمی آتشفشانی به مقابله با سیاست‌های ویرانگر این حاکمیت ضد مردمی به اعتراض

درفصحه ۱۰

«می‌دانیم ایستادگی کردند و صبوری ... از این حجم از توحش در حیرت بودیم. اگرچه دیر آشنا بود. نیروی سرکوب، همبندیان بهروز و مهدی را با ضرب و شتم و با غل و زنجیر ربوده بودند. سعید ماسوره‌ای - نماد مقاومت و ایستادگی را - پس از ۲۵ سال حبس بی‌وقفه به زندانی دیگر منتقل کرده بودند و بهروز و مهدی را به قتلگاه برده بودند. چه سخت جان شدیم ما.» *

این روزها ضربان التهابات سیاسی - اجتماعی، در تمامی عرصه‌های جامعه بویژه در درون زندان‌های کشور پر تیش‌تر از هر زمان دیگری

جمهوری اسلامی، دشمن زندگی و طبیعت

اعتراضات مردمی: اعتراضی برخاسته از نیازهای اساسی انسان

در تابستان ۱۴۰۴، موج گسترده‌ای از قطعی‌های آب و برق، زندگی میلیون‌ها ایرانی را مختل کرد. برخلاف ادعای حکومت، این بحران نه صرفاً محصول خشکسالی یا تغییر اقلیم، بلکه نتیجه‌ی مستقیم سوءمدیریت ساختاری، و سلطه‌ی یک طبقه‌ی انگل بر منابع طبیعی و حیات اجتماعی است. اعتراضات پراکنده اما به‌هم‌پیوسته در مناطق مختلف کشور، در واقع تجلی نارضایتی عمومی از شکاف فزاینده‌ی طبقاتی، فقر، بیکاری و سیاست‌های رانتی است. گزارش‌های متعددی حاکی از بروز اعتراضات گوناگون از اوایل تا ۹ مرداد در شهرهای شمال،

درفصحه ۷

در چند دهه‌ی اخیر، ایران با بحران‌های فزاینده و درهم‌تنیده‌ای در حوزه‌ی منابع طبیعی، به‌ویژه آب و برق، مواجه شده است. بحران کم‌آبی و بی‌برقی، خشک شدن دریاچه‌ها، فرونشست زمین، و نابودی کشاورزی پایدار، تنها جلوه‌هایی از تخریب زیست‌محیطی در نظامی هستند که منافع طبقه‌ی حاکم سرمایه‌دار را بر نیازهای مادی و حیاتی توده‌های مردم اولویت می‌دهد. این بحران‌ها، زندگی روزمره‌ی میلیون‌ها تن از زحمتکشان را به مخاطره انداخته و به بروز و گسترش اعتراضات اجتماعی انجامیده است. شعارهای مردمی مانند "آب حق مردم است"، و "نه به غارت منابع طبیعی" بیانگر رشد آگاهی و مبارزه‌ی اجتماعی علیه مناسبات ناعادلانه‌ی حاکم است.

فلسطین زنده است و زنده خواهد ماند

نام‌های "بتسلیم" (B'Tselem) و "پزشکان برای حقوق بشر" که در سطح بین‌المللی به عنوان منابعی مستقل و معتبر شناخته می‌شوند، با انتشار گزارشی اعلام کردند که دولت اسرائیل در غزه از گرسنگی به عنوان سلاح جنگی استفاده کرده و در غزه مرتکب نسل‌کشی شده است. این دو در گزارش خود به کشتار گسترده غیرنظامیان، تخریب سیستم بهداشتی و ممانعت از دسترسی به غذا و دارو اشاره کرده و بر کشته شدن حداقل ۶۰ هزار فلسطینی از جمله ۱۸ هزار کودک توسط ارتش اسرائیل انگشت گذاشتند. همچنین ۳۱ فیلم‌ساز، هنرمند، استاد دانشگاه و سیاستمدار پیشین اسرائیل از جمله آویراهام بورگ رئیس سابق کنست (پارلمان اسرائیل)، بووال آبرهام برنده اسکار و بن‌یامین دادستان کل پیشین اسرائیل، روز چهارشنبه با انتشار بیانیه‌ای نوشتند: "کشور ما مردم غزه را از گرسنگی به مرگ می‌کشاند و به انتقال اجباری میلیون‌ها فلسطینی از نوار غزه فکر می‌کند. ما، اسرائیلی‌هایی که به آینده‌ای صلح‌آمیز برای کشورمان و همسایگان فلسطینی‌مان پایبندیم، این نامه را با شرمی عمیق، خشمی جانکاه و اندوهی سنگین می‌نویسیم." آن‌ها در بیانیه خود خواستار اعمال تحریم‌های فلج‌کننده علیه اسرائیل شدند. دیوید گراسمن نویسنده اسرائیلی نیز که برنده جوایز متعدد ادبی از جمله بوکر شده است، در گفت‌وگو با روزنامه ایتالیایی "لا ریپوبلیکا" اقدامات دولت اسرائیل را نسل‌کشی نامید و گفت: "از خودم می‌پرسم: چطور به اینجا رسیدیم؟ چطور به جایی رسیدیم که متهم به نسل‌کشی شده‌ایم؟ تنها به زبان آوردن واژه نسل‌کشی در ارتباط با اسرائیل، با ملت یهود، همین یک نکته، همین که چنین پیوندی اصلاً ممکن شده، باید برای ما کافی باشد تا فهمیم اتفاقی بسیار نگران‌کننده می‌افتد. دیگر نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم. اشغال ما را فاسد کرده است. من کاملاً متقاعد شده‌ام که نفرین اسرائیل از زمان اشغال سرزمین‌های فلسطینی در سال ۱۹۴۷ آغاز شد. شاید مردم از شنیدن آن خسته شده باشند، اما این حقیقت است. ما از نظر نظامی قدرتمند شده‌ایم و در دام وسوسه‌ای افتاده‌ایم که از قدرت مطلقه ما و این‌که فکر کنیم می‌توانیم هر کاری بکنیم، ناشی می‌شود."

براساس اعلام سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن غزه در آستانه‌ی قطعی است و جمعیت ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار نفری آن در گرسنگی بسر می‌برند. نهادهای وابسته به سازمان ملل همچنین از مرگ حداقل ۱۳۰ نفر در اثر گرسنگی که ۸۸ نفر از آن‌ها کودک و نوزاد بودند، خبر داده‌اند. براساس حقوق بین‌الملل، به‌ویژه کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) گرسنگی دادن عمدی به غیرنظامیان، قطع کمک‌های انسانی و کشتار غیرنظامیان جنایت جنگی محسوب می‌شود. ماده ۸ "معاهده رم" دیوان کیفری بین‌المللی نیز کشتار عمدی غیرنظامیان، محروم‌سازی آن‌ها از غذا و کمک‌های حیاتی و حمله به زیرساخت‌های

غیرنظامی مانند بیمارستان‌ها را جنایت جنگی تعریف می‌کند. مواردی که امروز ما در غزه و حتی کرانه باختری شاهد هستیم. کشتار مردم غزه هنگامی که برای بدست آوردن غذا به مراکز موسوم به "بنیاد بشردوستانه غزه" مراجعه می‌کنند یک نمونه کامل از جنایت جنگی، نسل‌کشی، توحش و جنایاتی‌ست که تنها می‌توان با جنایات نازی‌ها در اردوگاه‌هایی همچون "اشویتس" مقایسه کرد. تاکنون بیش از هزار فلسطینی در این مراکز توسط صهیونیست‌ها به قتل رسیده‌اند. در این مراکز، نظامیان اسرائیلی برای تفریح و خنده با اسلحه مردم بی‌دفاع را نشانه گرفته و به قتل می‌رسانند. آنتونی آگیلار افسر بازنشسته نیروهای ویژه آمریکا که همکاری‌اش را با این مرکز قطع کرده می‌گوید: "در تمام عمر حرفه‌ای خود، هرگز این سطح از بیرحمی، زور بی‌رویه و غیرلازم علیه جمعیت غیرنظامی و گرسنه را شاهد نبوده‌ام. من شاهد جنایات جنگی در غزه بودم". جان‌اتان ویتال، رئیس دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل در فلسطین می‌گوید: "آن‌چه می‌بینیم کشتار است. گرسنگی تبدیل به یک ابزار شده. وضعیت انسانی در غزه هیچ‌وقت بدتر از این نبوده است."

در برابر ظلم و جنایتی که ریشه در نظم سرمایه‌داری حاکم دارد، همراه انسان‌های آزادی‌خواهی نیز هستند که با وجدان‌های بیدار خود به مبارزه و مقاومت در برابر این جنایات برمی‌خیزند و امروز این صدا از اسرائیل و فلسطین تا دیگر نقاط این کره خاکی بلند شده است. حتی براساس آخرین نظرسنجی‌ها در آمریکا نیز امروز افکار عمومی (۶۸ درصد) علیه جنگ غزه و اقدامات دولت اسرائیل است. در اروپا این رقم بسیار چشمگیرتر است و شاهد اعتراضات بی‌سابقه‌ای در برخی از این کشورها همچون انگلیس و هلند بودیم، معترضان در شعارهای خود خواستار آزادی فلسطین و پایان جنگ غزه شدند.

همین اعتراضات و فشار افکار عمومی است که سران دولت‌های امپریالیستی از انگلیس تا فرانسه، کانادا و استرالیا را مجبور به واکنش کرده است. برخی از این دولت‌ها در طول جنگ دو ساله علیه مردم فلسطین بی‌قیدوشرط از اسرائیل حمایت کرده بودند، اما اکنون تحت فشار افکار عمومی و فجایی که در برابر چشمان مردم جهان رخ می‌دهد، مجبور به واکنش شده‌اند. حتی ترامپ نیز مجبور شد تا برخلاف نتانیاهو به "گرسنگی دادن به مردم غزه" اعتراف کند.

بحران بزرگ انسانی در غزه به کدام سو می‌رود؟

هم اکنون به‌طور واقعی دو دسته از دولت‌های جهان در رابطه با غزه و مساله اسرائیل و فلسطین در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند. در یک طرف دولت‌های آمریکا و اسرائیل قرار دارند. دولت اسرائیل به‌خاطر جنایت جنگی و نسل‌کشی

در غزه روز به روز منزوی‌تر می‌شود، تا جایی که حتی دولت آمریکا نیز گاه مجبور به اتخاذ موضع در برابر دولت اسرائیل شده است، به‌ویژه آن‌که دولت آمریکا منافع اقتصادی زیادی در کشورهای عربی خاورمیانه دارد که در دسته دیگر قرار دارند. منافعی که به‌ویژه در شرایط کنونی برای دولت آمریکا بسیار حیاتی هستند. وزیر خارجه آلمان نیز روز شنبه در بازگشت از اسرائیل گفت: "اسرائیل به‌طور فزاینده‌ای در سطح بین‌المللی در حال منزوی شدن است".

در آن سو دولت‌های عربی، اتحادیه اروپا، انگلیس، کانادا، استرالیا و نیوزیلند قرار دارند که نمایش سیاسی اخیر آن‌ها اجلاس سه روزه در مقر سازمان ملل متحد بود که به ریاست مشترک عربستان سعودی و فرانسه برگزار گردید. عوامل گوناگونی این گروه از کشورها را در کنار هم قرار داده است که یکی از آن‌ها فشار افکار عمومی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بر دولت‌هاست.

در جریان این کنفرانس سه روزه برخی از کشورها که تاکنون دولت فلسطین را به رسمیت نشناخته بودند، اعلام کردند بزودی دولت فلسطین را به رسمیت شناخته و بر راه حل دو کشوری تأکید دارند. از آن سو دولت‌های عربی و غربی با انتشار بیانیه‌ای مشترک، خواستار خلع سلاح حماس و واگذاری سلاح‌ها به تشکیلات خودگردان فلسطینی شدند. آن‌ها ضمن محکومیت حمله حماس در ۷ اکتبر خواستار آزادی گروگان‌ها و حضور نیروهای سازمان ملل در غزه برای حفظ امنیت در مرحله‌ی بازسازی آن شدند.

فشار افکار عمومی و سخت‌تر شدن مواضع دولت‌های غربی در برابر دولت اسرائیل، عاملی بود که دولت اسرائیل را مجبور کرد طرح "وقفه تاکتیکی" ۱۰ ساعته در عملیات نظامی (در سه منطقه پرجمعیت الموصی، دیرالبلح و شهر غزه) را اعلام کند تا امکان ورود کامیون‌های حامل کمک‌های انسانی سازمان ملل به این مناطق فراهم گردد. براساس گزارشات در روزهای گذشته حدود ۲۰۰ کامیون وارد این مناطق شده‌اند، در حالی که به‌گفته‌ی نهاد وابسته به سازمان ملل متحد نیاز روزانه غزه ورود دست کم ۵۰۰ کامیون کمک‌های انسانی است. عقب‌نشینی تاکتیکی، محدود و موقت دولت اسرائیل بیان‌گر این نکته نیز هست که موازنه در سطح جهان چه در افکار عمومی و چه در بین دولت‌ها به ضرر دولت اسرائیل که امروز منفورترین دولت جهان است، در حال تغییر بیشتری می‌باشد. در این شرایط، به‌رغم تلاش صهیونیست‌های سوپر افراطی، به نظر نمی‌آید نقشه‌هایی که الحاق غزه را هدف قرار داده بودند، چه طرح ترامپ و چه طرح‌های دیگر راه به جایی ببرند.

چه باید کرد؟

ارتش اسرائیل به‌رغم اعلام "آتش‌بس" ۱۰ ساعته روزانه (از ۱۰ صبح تا ۸ غروب) در سه منطقه پرجمعیت، در خلال همان ساعات به حملات خود ادامه می‌دهد از جمله در یک حمله هوایی مادری به نام وفا و چهار فرزندش به قتل

کارکنان رسمی صنعت نفت؛ دوشنبه های اعتراضی و مبارزات وسیع تری که در راه است



پراکنده، اما اندک اندک رو به فزونی گرفت و نسبت به اواخر سال گذشته افزایش یافت. این تجمعات بار دیگر از حالت پراکنده و تصادفی خارج شده و به صورت تجمعات سراسری در روزهای دوشنبه باز گشته است. تجمعات اعتراضی کارکنان رسمی چنانکه یکی از اعتراض کنندگان پالایشگاه گاز فجر جم در جریان تجمع روز دوشنبه ششم تیر اعلام کرد قرار بود از روز دوم تیر آغاز شود که به دلیل جنگ و شرایط جنگی به تعویق افتاد. کارکنان رسمی نفت در بیانیه‌ای به همین منظور اعلام کردند تا تحقق کامل خواست‌های خود، دوشنبه های اعتراضی در نفت ادامه خواهد داشت.

توگویی ماهیت سیاست وعده و فریب وزارت نفت و وزیر آن سرانجام از پرده برون افتاده است. باید امیدوار بود که کارکنان رسمی صنعت نفت از تبار مبارزات یکسال اخیر خود، نحوه برخورد وزارت نفت و پوشالی و فریب آمیز بودن وعده‌های وزیر نفت به‌ویژه بعد از تجمع سراسری و بزرگ آبان سال ۱۴۰۳ در سبهای لازم را آموخته باشند و این درس‌ها را در مبارزات جاری خود به‌کار بندند. باید امیدوار بود که امیدهای واهی به وعده های توخالی و معجزات مقامات و نهادهای دولتی را یکسره کنار نهاده باشند. کارگران رسمی آگاه و پیشرو باید تمام کسانی را که سعی می‌کنند اعتراضات و مبارزات رسمی‌ها را در چارچوب‌های محدود و گفتگوهای بی نتیجه و امتحان پس داده مقید سازند و در بزنگاه، آن را قربانی توهمات خیال‌بافانه خویش سازند، از سر راه خود کنارزنند و مبارزات خود را به سمت اعتصاب و خواباندن چرخ تولید و مبارزه‌ای متشکل،

در صفحه ۴

رسمی که از مهرماه سال ۱۴۰۲ آغاز شده بود، پس از یک دوره نسبتاً طولانی به تدریج از حالت تجمع صرف خارج شده باسردادن شعار و راه پیمایی و بخشاً حضور خانواده‌ها همراه شد. این تجمعات که در آغاز پراکنده و جدا جدا بود، در پایان مهرماه سال ۱۴۰۳ به یک تجمع هماهنگ بزرگ و سراسری تبدیل شد. این تجمع بزرگ که روز سه شنبه اول آبان ۱۴۰۳ که طی فراخوانی با مضمون رادیکال و اعلام پایان جلسات مکرر و بی‌نتیجه و اتلاف وقت با مقامات عالی‌رتبه حکومتی، سازماندهی و برگزار شد، با تعطیل برخی کارها و وظایف مانند متوقف کردن گزارش دهی سکوها، اعلام نکردن تولید روزانه و لحظه ای نفت و گاز و مبعانات گازی، عدم پاسخگویی به مکاتبات و امثال آن به عبارت دیگر با نوعی اعتصاب خفیف یا نیمه اعتصاب همراه بود. افزون بر این، کارکنان رسمی نفت هشدار داده بودند چنانچه به خواست‌هایشان رسیدگی نشود، به اعتصاب روی خواهند آورد. وزارت نفت و وزیر آن از این تجمع سراسری و توقف برخی کارها همچنان از هشدار کارکنان به اعتصاب و توقف کامل کارها به شدت وحشت کردند. وزیر نفت پزشکیان، خود را وارد معرکه کرد و فوراً راهی جنوب شد. در ملاقات با برخی کارکنان رسمی وعده هایی به آنان داده شد. این وعده ها البته بر زمینه‌های عینی حضور یک گرایش محافظه کار نسبتاً قوی در میان کارکنان رسمی نفت، توانست مبارزه در این بخش را تا حدی به تأخیر اندازد. کارکنان رسمی صنعت نفت درست در لحظاتی که می‌توانستند تاکتیک مبارزاتی خود را ارتقا دهند و با اعتصاب و خواباندن چرخ‌های تولید، دولت و وزارت نفت آن را به پذیرش خواست های خود وادار کنند، عملاً اسیر توهمات خویش و فریبکاری وزیر نفت شدند و از آن تاریخ به بعد، تجمعات روئین روزهای دوشنبه هر هفته کارکنان رسمی صنعت نفت نیز متوقف شد. گرچه وعده‌های فریب آمیز وزیر کار موفقیت آمیز بود و تجمعات اعتراضی کارکنان رسمی نفت در پنج ماه آخر سال ۱۴۰۳ رو به افول گذاشت، اما این موفقیت نمی‌توانست پایدار باشد و نبود. کارکنان رسمی صنعت نفت در این بازه زمانی تنها در مواردی معدود و پراکنده، تجمع و اعتراضی داشتند. از اوایل سال جاری اعتراضات کارکنان رسمی گرچه به‌طور

سختی‌های معیشتی و فشارهای گوناگون به‌ویژه از ناحیه بحران اقتصادی و افزایش بی‌مه‌ار قیمت‌ها، بردوش طبقه کارگر بیشتر و سنگین‌تر شده است. بحران آب و برق و گاز و گرانی فزاینده اقلام خوراکی‌ها از نمونه گوشت و نان و برنج و حبوبات باضافه تشدید فشارهای سیاسی و اقدامات پلیسی- امنیتی بعد از جنگ ۱۲ روزه نیز مشکلات کارگران را صدچندان کرده است. نارضایتی در میان کارگران هم‌جا به شدت متراکم‌تر شده و به مرحله حادثه‌تری رسیده است. در صنعت نفت و گاز اما اوضاع بسیار وخیم‌تر و ناآرام‌تر و انفجاراتی بزرگ در کمین نشسته است. کارگران شاغل در این صنعت اعم از کارگران ارکان ثالث، پیمانی، پروژه‌ای یا قرارداد موقت، حتی کارگران و کارکنان رسمی همگی به شدت نارضاضی و نسبت به وضع موجود معترض و خواهان تغییرند. شرکت‌ها، کارفرمایان و وزارت نفت تاکنون از پذیرش خواست‌های کارگران طفره رفته‌اند. نارضاضی کارگران شاغل در صنعت نفت و واکنش آنان برای تغییر وضع موجود را می‌توان در اشکال گوناگون مبارزه از جمله تجمعات اعتراضی آنان مشاهده نمود. اعتراض و مبارزه در نفت که جنگ ۱۲ روزه و شرایط جنگی به آن آسیب رساند، بی‌شک روبه گسترش بیشتری خواهد نهاد و به مرحله مبارزات شورانگیز قبل از جنگ و حتی به فرازهایی بالاتر از آن پا خواهد گذاشت. تجمعات اعتراضی کارکنان رسمی صنعت نفت در یک هفته اخیر، بعد از چندین ماه توقف نیز گویای همین واقعیت است.

کارکنان رسمی شاغل در صنعت نفت و گاز، روز دوشنبه ۶ مرداد ۱۴۰۴ به‌طور همزمان در چندین پالایشگاه و مرکز نفت و گاز تجمع اعتراضی برپا کردند. در این روز صدها تن از کارگران و کارکنان شاغل در شرکت مجتمع گازی پارس جنوبی (SPGC) پالایشگاه‌های یکم، دوم، هفتم، نهم و دوازدهم، کارکنان شرکت نفت و گاز پارس (POGC) در سکوها ۴۰ گانه، شرکت نفت و گاز پارس کنگان (سایت ۲)، شرکت نفت و گاز عسلویه (سایت ۱)، کارکنان رسمی پالایشگاه گاز فجر جم و شرکت نفت فلات قاره منطقه سیری ضمن برپایی تجمع اعتراضی و با سردادن شعارهایی چون: "مشکل ما کف و سقف حقوقه، هروعه‌ای که می‌دهند دروغه"، تولید میخوای پایدار، سقف حقوق رو بردار" و شعارهای دیگری نظیر آن خواهان رسیدگی به مطالبات خود شدند. در برخی از این تجمعات کارکنان ستادی نیز حضور داشتند. در پالایشگاه گاز فجر جم با توجه به اینکه وعده استخدام و تبدیل وضعیت برخی نیروها عملی نشده است تجمع کنندگان شعار "کسورات نامشروع خنثی باید گردد، قرارداد استخدام اجرا باید گردد" سردادند. این تجمعات همزمان، نشانگر آن است که کارکنان رسمی بعد از یک دوره وقفه، تجمعات روئین روزهای دوشنبه هر هفته را از سر گرفته‌اند. تجمعات اعتراضی روزهای دوشنبه کارکنان



کارکنان رسمی صنعت نفت؛ دوشنبه های اعتراضی و مبارزات وسیع تری که در راه است



عالی تری از مبارزه نیز گذر خواهد کرد. نیازی به تکرار نیست که صنعت نفت و گاز آتشی زیر خاکستر است و اعتراضات بیشتر و مبارزه ای وسیع تر در کمین نشسته است. کارکنان رسمی صنعت نفت و گاز باید از مبارزات سال گذشته و سالهای گذشته آموخته و درس های لازم را گرفته باشند. این بخش از نیروی کار شاغل در صنعت نفت درگام نخست باید از انتظارات بیهوده و باقیمانده توهام خویش نسبت به فلان مدیر و وزیر و نماینده مجلس به کلی دست بشوید و تنها روی مبارزات مستقل خویش حساب باز کند. درگام بعدی باید دست اتحاد و همکاری بسوی کارگران غیر رسمی از جمله کارگران پروژه ای و ارکان ثالث دراز کند تا به پاری هم بتوانند اعتراضات و اعتصابات هماهنگ و مشترکی را سازمان دهند. از همه ای این ها مهم تر بایستی از تجارب تجمعات تاکتونی آموخته باشند که نباید شکل مبارزه را صرفاً به برپایی تجمع و راه پیمایی خلاصه کنند بلکه باید به مؤثر ترین شیوه و تاکتیک مبارزه کارگری، خواباندن چرخ تولید و اعتصاب روی آورند. راه دیگری جز اتحاد و اعتصاب وجود ندارد. تنها با اتحاد و اعتصاب است که کارگران صنعت نفت و گاز می توانند کارفرما و دولت را عقب برانند و به خواسته ها خود برسند و همپای آن کل جنبش طبقه کارگر را وارد فاز نوینی سازند.



مضاعف بر نیروهای باقی مانده اعتراض کردند. ده ها هزار کارگر در مؤسسات دولتی از جمله در وزارت نفت به صورت "شرکتی" کار می کنند که باید تبدیل وضعیت و استخدام شوند. هر بار همینکه احتمال اعتراض و اعتصاب این بخش از نیروی کار بالا گرفته است، مجلس و کابینه در ظاهر به یاد کارگران شرکتی می افتند و از طرح جامع سازماندهی نیروهای شرکتی سخن می گویند. اما این حرف ها هرگز عملی نشده است. حدود یک میلیون نفر در دستگاه های دولتی از جمله در شرکت نفت به صورت شرکتی شاغل اند و همگی نسبت به وعده های پوچ و توخالی معترض و از تراکم خشم و ناراضیاتی به مرحله انفجار رسیده اند.

افزون بر کارگران شاغل، بازنشستگان صنعت نفت نیز که بارها در شهرهای مختلف تجمعات اعتراضی و در چند نوبت تجمع سراسری برپا نموده اند، با انتشار بیانیه ای ترفندها و "برنامه های مشکوک" دولت را برای بلعیدن صندوق بازنشستگی صنعت نفت افشا نموده و اقدامات خزنده برای ادغام آن در صندوق های بازنشستگی ورشکسته را هشدار داده و با آن مخالفت نموده اند. بازنشستگان صنعت نفت اعلام کردند به مبارزه ادامه داده و در برابر این تلاش ها خواهند ایستاد.

افزون بر این ها، ده ها هزار کارگر پروژه ای، همچنین ۱۲۰ هزار کارگر ارکان ثالث شاغل در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی که سال گذشته تجمعات و اعتصابات سراسری بزرگی برپا کردند، همچنان معترض اند و به مبارزه ادامه می دهند. بعد از تجمع و راه پیمایی کارگران پالایشگاه گاز فجر جم در ۱۹ فروردین که نخستین مشعل مبارزه در صنعت نفت و گاز را در سال جاری برافروختند، در نفت و گاز تجمعات بزرگ دیگری نیز برپا شده که از جمله می توان از تجمع سراسری کارگران ارکان ثالث در ۱۷ اردیبهشت مقابل وزارت نفت در تهران، تجمعات متعدد در پالایشگاه های مجتمع گاز پارس جنوبی، تجمع کارگران شرکت بهره برداری نفت و گاز گچساران، شرکت نفت فلات قاره لاوان و سیری یاد کرد. جنگ ۱۲ روزه گرچه در روند فزاینده این اعتراضات ایجاد وقفه کرد، اما این وقفه دوام نیاورد. بعد از خاموشی شعله جنگ، روند افزایش اعتراض در نفت به رشد خود ادامه داده است. اعتراضات گسترده تر و مبارزه ای وسیع تر هنوز در راه است.

تا آنجا که به کارکنان رسمی صنعت نفت و گاز برمی گردد، نخستین استارت مبارزه هماهنگ این بخش از نیروی کار شاغل در در سال جاری، دوشنبه ۶ مرداد زده شد. کارکنان رسمی برادامه سنت مبارزاتی خود در گذشته یعنی برپایی منظم تجمعات سراسری در روزهای دوشنبه هر هفته تأکید نموده اند. تجمعات هفتگی چنانکه تجربه مبارزات سال گذشته کارکنان رسمی نشان داد به سرعت از حالت جداجدا و پراکنده فزاینده و به تجمعات گسترده سراسری تبدیل می شوند. این تجمعات در مسیر رشد و تکامل خود به اشکال

سازمان یافته و سراسری هدایت کنند. مبارزه در صنعت نفت البته به کارکنان رسمی خلاصه و محدود نمی شود. ناراضیاتی چنانکه پیش از این اشاره شد در تمام بخش های صنعت نفت شدید است. صرف نظر از مشکلات اقتصادی و مزدی، کار در گرمای بالای ۵۰ درجه طاقت فرساست. مشکل نبود وسایل سرد کننده، تهویه، بی آبی، قطع برق و نا ایمنی شرایط و محیط کار، کار را بسی دشوارتر نموده و خسارات و حتی تلفات جانی بر کارگران نیز تحمیل نموده است. در همین روزهای اخیر کارگر جوانی در دزفول در اثر گرمزدگی جان باخت. سه کارگر در پالایشگاه آبادان دچار شعله های آتش ناشی از انفجاری مهیب شدند و جان باختند. در شرکت نفت گچساران، یکی از کارگران ارکان ثالث در اثر سقوط لوله های ضایعاتی دچار شکستگی پا و خون ریزی شدید شد. شرکت نفت حتی از فرستادن آمبولانس و انتقال به موقع این کارگر به بیمارستان به علت اینکه کارگر غیررسمی و ارکان ثالثی بود خودداری کرد و این کارگر بنام صابر آسایش به علت خون ریزی شدید جان خود را از دست داد. بحران آب و برق صرف نظر از اینکه به صنایع نفت و گاز نیز تسری یافته و تولید در برخی مناطق و واحدهای عملیاتی متوقف و خطر بیکارسازی ها را تشدید نموده، کار کردن در چنین شرایطی را بس دشوار نموده است. یکی از کارگران در این مورد می گوید: "گرما به حدی طاقت فرساست که وقتی از گرما بی طاقت می شوم، مثل ماشینی که داغ کرده آبی به سر و رویمان می پاشیم تا سرپا بمانیم" شرایط و محیط کار بسیار ناایمن است و خطر مرگ، هر روز و هر لحظه در کمین کارگران نشسته است. کارگری در همین مورد می گوید: "گویی پا روی مین می گذاریم تا لقمه نانی جستجو کنیم".

ناراضیاتی و روحیه اعتراضی در تمام بخش های صنعت نفت و گاز موج می زند. محیط کار، نه فقط در جایی آرام نیست بلکه همه جا مملو از خشم و ناراضیاتی و هر بخش به نحوی در تدارک اعتراض است.

کارگران شرکت نفت گچساران در بیانیه ای که به مناسبت مرگ دلخراش صابر آسایش انتشار دادند، تبعیض در درمان را قویاً محکوم کردند و مرگ این کارگر را نتیجه مستقیم بی توجهی کارفرما به اصول ایمنی دانسته و تأکید کردند سکوت نخواهند کرد و برای احقاق حقوق خویش به مبارزه و تجمع ادامه خواهند داد.

پذیرفته شدگان آزمون استخدامی سال ۱۴۰۲ نیز با صدور بیانیه ای نسبت به دستمزدهای ناچیز ماهانه که به گفته آن ها یک سوم تا یک دوم نیروهای پیمانکاری است اعتراض نموده و نوشتند؛ به رغم وعده ها هیچ اقدامی در راستای اصلاح کف حقوق صورت نگرفته و بر ادامه مبارزه تأکید کردند.

پرسنل شاغل در دکل های حفاری نیز با انتشار بیانیه ای هشدارگونه ای نسبت به فرسودگی امکانات، نبود حداقل تجهیزات و فشارهای

یک سال شکست و بحران‌های پی‌درپی

بررسی قرارداداند. حتی جناح‌های حامی و پشتیبان او چیزی جز این در چنته نداشتند که بگویند، اجرای قانون «حجاب و عفاف» را به‌طور موقت به تعویق انداخت، یا لایحه «مقابله با انتشار محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» را که خودش برای تشدید سرکوب و اختناق به مجلس ارتجاع فرستاده بود، زیر فشار اعتراضات، پس گرفت. تنها موردی که انصافاً ارزیابی دقیقی از کارنامه یک‌ساله وی ارائه شد، توسط خبرگزاری دولتی ایران بود که نوشت: "آنچه را درخصوص کارنامه یک‌ساله پزشک‌های و دولتش باید منصفانه به آن اذعان کرد تبعیت واقعی، عملی و قابل تحسین رئیس‌دولت چهاردهم از منویات رهبر معظم انقلاب بوده است." واقعیت نیز همین است. بالاترین وظیفه یک رئیس‌جمهوری انتصابی دولت استبدادی چیزی جز این نبود که فرمان‌برداری بی‌چون‌وچرای خود را از اوامر دیکتاتور رأس نظام سیاسی و اجرای منویات آن نشان دهد و نه این‌که کاری برای مردم انجام دهد.

قراری نبوده و نیست که یک مجری و گماشته رژیم استبدادی که وظیفه‌اش پاسداری از نظم ستمگرانه و منافع طبقه حاکم است، چیزی را به نفع مردم تغییر دهد. اما گویا وی ادعا داشت که می‌خواهد یا می‌تواند معضلی از بی‌شمار معضلات خود رژیم و بحران‌های آن را حل کند. در عمل آنچه را که در این یک سال به نمایش گذاشت، چیزی جز تشدید و تعمیق بحران‌های نظم اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری حاکم در ابعاد بی‌سابقه نبود.

در طول یک سالی که پزشک‌های در رأس دستگاه اجرایی رژیم قرار گرفته است، بحران اقتصادی رکود-تورمی ابعاد جدیدی به خود گرفت.

به گزارش "روز نو" برآورد مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد، رشد اقتصادی در خردادماه به ۰/۱ درصد کاهش یافته و در بهار ۱۴۰۴ نیز به ۱/۴ درصد (بدون نفت ۱/۲ درصد) رسیده است که پایین‌ترین سطح در چهار سال گذشته است. آمارهای رسمی سال ۱۴۰۳ نیز رشد اقتصادی حدود ۳ درصد را نشان می‌دهد؛ نرخی که تکرار آن در سال جاری بعید به نظر می‌رسد.

بخش کشاورزی در خرداد ۱۴۰۴ با کاهش ۳/۵ درصدی ارزش افزوده نسبت به خرداد سال قبل مواجه شده است. داده‌های وزارت جهاد کشاورزی نشان می‌دهد که تولید محصولات زراعی حدود ۱۰ درصد کاهش داشته.

گروه صنایع و معادن (شامل صنعت، معدن، ساختمان و تأمین آب و برق و گاز طبیعی) در خرداد ۱۴۰۴ با افت ۲/۶ درصدی روبه‌رو بوده است. تورم نقطه‌به‌نقطه نیز در تیرماه از ۴۰ درصد عبور کرد.

اگر گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس هم انتشار نمی‌یافت، پیشاپیش روشن بود در جامعه‌ای که درگیر تضادهای لاینحل است و راهی برای علاج این تضادها ندارد، بحران اقتصادی راحلی ندارد و حتی با افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت، به ناگزیر باید پیوسته

عمیق‌تر شود. اما تعمیق این بحران رکود-تورمی چه نتایجی برای توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران در پی داشته است. با تشدید رکود، ده‌ها هزار تن از کارگران شاغل در همین دوره یک‌ساله کار خود را از دست دادند و به اردوی چندین میلیونی بیکاران پیوستند. در طول این یک سال به‌ویژه در چندین ماه اخیر هم‌روزه اخباری از اخراج‌های گروهی کارگران انتشار یافته است. علاوه بر این، دستمزد و مزایای کارگران به بهانه رکود، کاهش یافته و گاه دستمزدها چندین ماه به تعویق افتاده است. نتیجه این‌که، بیکاری و فقر بازم افزایش یافت. اما اثرات مخرب بحران اقتصادی بر شرایط کار و زندگی کارگران به همین حد خلاصه نشد. در نتیجه اوضاع وخیم اقتصادی، کاهش تولید، بحران مالی دولت، کسری بودجه ۱۸۰۰ هزار میلیارد تومانی، بدهی کلان صدها میلیارد تومانی دولت به بانک‌ها، انتشار اسکناس بی‌پشتوانه، ارزش ریال در طول این یک سال چنان کاهش یافت که بهای دلار از ۴۶۰۰۰ تومان به بیش از ۹۰۰۰۰ تومان افزایش یافت و متناسب با آن نرخ تورم آن‌گونه که در منابع رسمی آمده است از ۴۰ درصد نیز فراتر رفت. اما تورم و نرخ آن برای کارگران و زحمتکشان مسئله‌ای متمایز از آن چیزی است که دولت اعلام می‌کند. برای پی بردن به این مسئله که نرخ تورم واقعی برای کارگران و زحمتکشان چیست و این تورم چه تأثیرات فاجعه‌باری در همین یک سال بر زندگی و سطح معیشت توده‌های زحمتکش برجای نهاده است، نگاهی کوتاه به افزایش بهای چند قلم از پر مصرف‌ترین کالاهای مورد نیاز کارگران و زحمتکشان در همین دوره یک‌ساله زمامداری پزشک‌های به نقل از خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های رسمی رژیم بیندازیم تا عمق فاجعه روشن‌تر شود.

قیمت نان سنگک از هر عدد ۳ هزار تومان به ۷۶۰۰ تومان، بربری هر عدد ۲ هزار و ۵۰۰ تومان به ۴۶۰۰ تومان، تافتون هر عدد ۱۲۰۰ تومان به ۲۰۰۰ تومان، لواش ۵۰۰ تومانی به ۱۲۵۰ تومان افزایش یافت.

شقه، سردست و راسته گوسفند از هر کیلو ۷۳۰ هزار تومان به ۹۰۰ هزار، گوشت منجمد گوسفند از ۲۴۰ هزار به ۴۹۵ هزار، گوشت مرغ از ۷۸ هزار به ۱۲۵ هزار، گوشت چرخ‌کرده از ۲۷۵ هزار به ۵۶۰ هزار تومان افزایش یافت.

تخم‌مرغ (شانه ۳۰ عددی) از ۷۵ هزار به ۱۶۰ هزار، شیر بطری کم‌چرب از ۲۶ هزار به ۴۴ هزار تومان، پنیر سفید ۴۰۰ گرمی از ۴۴ هزار به ۷۰ هزار تومان، ماست ۹۰۰ گرمی از ۴۱ هزار به ۱۲۰ هزار تومان، روغن آفتابگردان ۱/۸ لیتری (پخت‌وپز) از ۹۷ هزار به ۱۵۷ هزار، برنج طارم از ۱۰۰ هزار تومان به ۲۷۰ هزار تومان، قند ۷۰۰ گرمی از ۴۵ هزار به ۸۹ هزار، شکر از ۳۷ هزار به ۶۹ هزار تومان افزایش یافت. انواع حبوبات نیز از متوسط ۱۰۰ هزار تومان هر کیلو به ۲۰۰ هزار تومان افزایش یافت.

با نگاهی به همین چند قلم از پرمصرف‌ترین کالاهای مورد نیاز روزمره مردم زحمتکش، روشن است که نرخ تورم برای کارگران و زحمتکشان نه ۳۶ یا ۴۰ درصد ادعای دولت، بلکه رقمی بین ۸۰ تا ۹۰ درصد در همین یک سال دوره زمامداری پزشک‌های بوده است. این نشان می‌دهد که حتی با در نظر گرفتن، افزایش دستمزد اسمی سال جاری، دستمزد واقعی کارگران ۴۰ تا ۵۰ درصد کاهش یافته و سطح معیشت کارگران و زحمتکشان به نحو وحشتناکی سقوط کرده است.

ببینید در این یک سال چه بر سر کارگران و زحمتکشان آمده است. حداقل دستمزد ماهانه یک کارگر، سال گذشته، ۷ میلیون و در سال جاری ۱۰ میلیون تعیین شد، در حالی که فقط هزینه نان خشک‌وخالی یک خانواده ۴ تا ۵ نفره کارگری در همراه رقمی بین ۲/۵ تا ۳ میلیون تومان است.

بحران و ورشکستگی نظم موجود تنها به عرصه اقتصادی و تأثیر آن بر زندگی توده‌ها محدود نمانده، بلکه تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی را فراگرفته است. بحران فقر و بیکاری، آموزش، بهداشت و درمان، دارو، نبود امنیت، محیط‌زیست، بحران آب، برق، گاز، نمونه‌های دیگری از بحران‌های متعددی هستند که نظم

در صفحه ۶



از صفحه ۲

فلسطین زنده است و زنده خواهد ماند

رسیدند. دولت اسرائیل همچنین بیشتر مردم غزه را مجبور کرده است تا در یک منطقه کوچک در ساحل جنوبی که حدود ۱۷ درصد از مساحت غزه است ساکن شوند و بیشتر آن‌ها در چادرهایی با تراکم بالا زندگی می‌کنند. هر روز اخباری از کشته شدن فلسطینیان در صف غذا و با در پی حملات ارتش اسرائیل منتشر می‌شود. تنها در روز سه شنبه هفتم مرداد ۷۰ فلسطینی جان خود را از دست دادند. به عقب‌نشینی دولت اسرائیل در رابطه با ارسال کمک‌ها نیز نباید اعتماد کرد، همان‌طور که پرتاب کمک‌های غذایی از آسمان که دولت اسرائیل اخیراً آن را به اجرا گذاشته و به برخی از کشورها اجازه‌ی این کار را داده است، چیزی جز یک نمایش مضحک نیست. از سوی دیگر همان‌طور که در گذشته با بزرگ‌کردن حماس تلاش کرد با ایجاد تفرقه در میان فلسطینیان مانعی در راه تشکیل دولت فلسطینی ایجاد کند، این بار نیز در حال تقویت گروه کوچکی مزدور به نام "نیروهای مردمی" از درون جوانان فلسطینی است که البته به جایی نخواهد رسید. این گروه متهم است که بخش مهمی از کمک‌های انسانی وارد شده به غزه را در جلوی چشمان ارتش اسرائیل و در واقع تایید ضمنی آن‌ها، تصاحب و در بازار آزاد به فروش می‌رساند. گروهی که قادر نیست حتا از میان جوانان گرسنه فلسطینی نیرو جذب کند و رهبر آن به خاطر همکاری با ارتش اسرائیل از سوی خانواده و قبیله‌ی خود (ترابین) طرد شده است.

برای بحران خاورمیانه و حل مساله فلسطین، بحرانی که بعد از جنگ جهانی دوم سر باز کرد و تاکنون ادامه دارد، در شرایط کنونی تنها یک راه به‌طور واقعی وجود دارد و آن گسترش حمایت‌های جهانی از مردم فلسطین و به رسمیت شناختن حق این مردم برای تعیین سرنوشت خویش توسط گروه باز هم بیشتری از کشورهاست، این حمایت‌های عملی که یکی از اشکال آن تظاهرات است، تنها در صورتی موفقیت‌آمیز خواهند بود که با مقاومت و مبارزه مردم فلسطین گره بخورد.

آتش‌بس، آزادی زندانیان فلسطینی و گروگان‌های اسرائیلی، بازسازی غزه، برگزاری انتخابات آزاد و بالاخره ایجاد دولت مستقل فلسطینی در سرزمین‌های فلسطینی تنها راه واقعی برای پایان دادن به بحران خاورمیانه است، راه‌حلی که امروز حتا بسیاری از دولت‌های جهان به آن حداقل در حرف باور دارند. راه حلی که گریزناپذیر می‌نماید.

از صفحه ۵

یک سال شکست و بحران‌های پی‌درپی

از هم‌گیخته حاکم به بار آورده و در یک سال اخیر به اوج خود رسیده‌اند. نظامی که از تأمین آب شرب و برق مردم نیز ناتوان باشد، بیش از آن پوسیده و ورشکسته است که نیاز به توضیح داشته باشد.

جنگ دوازده‌روزه اخیر نیز پوسیدگی نظم حاکم را به همگان نشان داد. رژیمی که در هر سال لااقل ۱۵ میلیارد دلار از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان را صرف هزینه‌های نظامی خود می‌کند، در جریان این جنگ متحمل شکست مفتضحانه‌ای شد و پوشالی بودن نیروهای مسلح را برملا کرد.

طبقه حاکم که با بن‌بست‌های غیرقابل‌عبور و بحران‌های علاج ناپذیر روبه‌روست، راه‌حلی برای آن‌ها و پاسخی به مطالبات مردم ندارد، به تشدید سرکوب و اختناق روی آورده است. در همین یک سال دوره زمامداری پزشکیان، تعداد اعدام‌ها در ایران به دو برابر افزایش یافت. مجازات وحشیانه بریدن اعضای بدن به روال عادی دستگاه قضائی آدم‌کش تبدیل شده است. درحالی‌که جنگ دوازده‌روزه نشان داد که جاسوسان رژیم اسرائیل تا عمق بالاترین ارگان‌های دستگاه دولتی نفوذ کرده‌اند، رژیم حاکم برای سرپوش گذاشتن بر پوسیدگی و فساد دستگاه دولتی، در میان کولبران و مهاجران افغانی به دنبال جاسوس‌های اسرائیل است و در همین چند روز اخیر سه کولبر کرد را با همین اتهام در دادگاه‌های در بسته و قلابی‌اش به اعدام محکوم کرد و به قتل رساند. این رژیم تبهکار، تنها در طول دو ماه اخیر بر طبق آمار رسمی، حداقل ۲۰۰۰ تن از مردم ایران را با اتهامات جعلی جاسوس اسرائیل بازداشت کرده است. بحران مناسبات خارجی رژیم نیز به‌رغم توقف جنگ در عمیق‌ترین وضعیت خود قرار دارد و احتمال وقوع مجدد جنگ وجود دارد.

خلاصه کلام، بحران و از هم‌گیختگی، تمام ارکان نظم موجود را فراگرفته است. پزشکیان وظیفه‌ای جز این نداشت که این بحران‌ها را تشدید کند. با تشدید تضادهای نظم حاکم، تشدید اختلافات میان جمهوری اسلامی با رژیم اسرائیل و قدرت‌های غربی، دور جدید تحریم‌ها و کاهش درآمدهای نفتی، بحران‌های موجود بازم عمیق‌تر خواهد شد. این بحران‌ها نارضایتی و اعتراض را در میان توده‌های مردم افزایش خواهد داد. مردم ایران برای نجات از این وضعیت فاجعه‌بار، راه دیگری جز این ندارند که به مبارزه‌ای سرنوشت‌ساز برخیزند و با سرنوشتی جمهوری اسلامی، قدرت سیاسی را به دست گیرند.

کمک‌های مالی

سونیس

۳۰ فرانک	علی‌اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا

ایران

۱ میلیون	آبان ادامه دارد
	تومان

آمریکا

۲۵ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی

هلند

۵۰ یورو	داوود مدائن
---------	-------------

آلمان

۵۰ یورو	رفقای کارگر
۱۰۰ یورو	آزادی بی درنگ زندانیان سیاسی



پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

جمهوری اسلامی، دشمن زندگی و طبیعت

آلودگی گسترده منابع آبی و خاک شده است. نشت پساب‌های صنعتی به رودخانه‌ها و سفره‌های زیرزمینی، سلامت انسان و کشاورزی را به خطر انداخته است. سیاست‌های توسعه صنعتی بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های اقلیمی و منابع آبی کشور، نمونه بارزی از توسعه ناپایدار است. این موضوع خود نشان‌دهنده تمرکز بر منافع کوتاهمدت سرمایه‌داران و باندهای قدرت است.

آب شهری، طبقاتی بودن مصرف و سهم محیط زیست

سهم آب شهری در ایران معمولاً بین ۶ تا ۸ درصد از کل مصرف آب کشور برآورد می‌شود. این بخش شامل آب شرب، بهداشت، مصارف خانگی و خدمات شهری است. سهم مصرف خانگی از آب کشور، با وجود ناچیز بودن در کل مصرف، همواره توسط حاکمیت به‌عنوان عامل بحران معرفی می‌شود. این دروغ عامدانه، تلاشی است برای پنهان‌کردن عوامل اصلی کمبود آب. طبق گزارش "مرکز پژوهش‌های مجلس" بیش از ۳۲ درصد آب در شبکه فرسوده توزیع شهری، هدر می‌رود. این یعنی از حدود ۲ / ۹ میلیارد مترمکعب آب شرب مصرفی کشور، نزدیک به ۳ میلیارد مترمکعب سالانه به هدر می‌رود. رقمی به اندازه نیاز آبی سالانه حدود ۳۰ میلیون نفر ایرانی. گذشته از آن حتا میزان مصرف آب نیز در میان شهرنشینان متفاوت است. بررسی تخمینی داده‌های مرتبط با پرداخت قبض برق و آب، نشان می‌دهد که مصرف آب در دهک‌های بالای درآمدی نسبت به دهک‌های پایین، در حدود دو برابر است. به گفته‌ی مدیر عامل آبفای تهران در سال گذشته: "مصرف حدود ۷ درصد از مشترکان در وضعیت قرمز قرار دارند و مصرف آن‌ها دو برابر میزان استاندارد است." همین مقایسه نشان می‌دهد، در حالی‌که میلیون‌ها نفر از توده‌های مردم از ابتدایی‌ترین نیازهای زیستی محرومند، درصد قابل‌توجهی از منابع آب کشور صرف ویلاهای لوکس، برج‌های سرمایشی و مصارف تجمعاتی اقلیت حاکم می‌شود.

از سوی دیگر، طبق برآوردهای رسمی و غیررسمی اختصاص کمتر از ۲ درصد منابع آبی به محیط زیست، خشک شدن تالاب‌ها و رودخانه‌ها و منابع آب زیرزمینی را در پی داشته است. این سهم ناچیز منجر به خشکی دریاچه‌ها و تالاب‌های مهم مانند دریاچه ارومیه، تالاب هامون و کاهش جریان یا حتا خشکی رودخانه‌هایی چون زاینده رود شده است. کاهش تنوع زیستی، افزایش پدیده‌هایی مانند ریزگردها و آلودگی هوا را به دنبال داشته است. این واقعیت، بازتاب اولویت‌های نظامی است که سود را بر هستی، و قدرت را بر حیات ترجیح می‌دهد.

بحران آب در ایران نه پدیده‌ای طبیعی، بلکه نتیجه‌ای از شیوه تولید سرمایه‌دارانه در بستر یک دولت استبدادی-دینی است. شکل‌گیری "مافیای آب" در بطن ساختار قدرت، متشکل از نظامیان، مقامات دولتی، نمایندگان مجلس و پیمانکاران، نشان می‌دهد که تخریب محیط زیست نه اتفاقی، بلکه بخش جدایی‌ناپذیر از

در صفحه ۹

وجود این، کشاورزی در ایران بین ۸۰ تا ۹۰ درصد از مصرف آب کشور را به خود اختصاص داده است. این عدم تناسب در تخصیص منابع، یکی از ریشه‌های بحران آب است. سیاست‌های کشاورزی جمهوری اسلامی، به ویژه از دهه ۸۰ خورشیدی، بر پایه توسعه کشاورزی سنتی و پرمصرف بنا شده است. استفاده عمده از روش‌های آبیاری سنتی مانند آبیاری سطحی و سیلابی به جای روش‌های نوین و کم‌مصرف مانند آبیاری قطره‌ای، باعث هدررفت گسترده آب شده است. به گزارش وزارت نیرو، سهم آبیاری قطره‌ای تا سال ۱۴۰۰ تنها حدود ۱۵-۱۰ درصد کل سطح زیر کشت بوده است. پرداخت یارانه به کلان زمینداران و کشاورزان انگیزه برای استفاده بی‌رویه و غیراصولی از منابع آبی را افزایش داده است. این سیاست‌ها باعث شده تا کشاورزان تمایلی به اصلاح الگوی کشت یا کاهش مصرف نداشته باشند. در دوران احمدی‌نژاد و پس از آن، صدور مجوزهای بی‌رویه برای حفر چاه‌های آب زیرزمینی شدت گرفت. به جز آن، بیش از ۵۰۰ هزار چاه غیرمجاز، بدون نظارت و بدون رعایت ظرفیت سفره‌ها حفر شد. بر اساس گزارش‌های سازمان آب و برق، افزایش تعداد چاه‌های مجاز و غیرمجاز در استان‌های مرکزی و جنوبی ایران منجر به کاهش سطح آب‌های زیرزمینی و فرونشست زمین شد. این سیاست‌های رانتی، با حمایت باندهای قدرت اقتصادی و سیاسی، نه تنها بحران آب را تشدید کردند بلکه به ویرانی بیش‌تر محیط زیست و نابودی منبع معاش بسیاری از روستائیان و کشاورزی منجر شدند. عوامل طبیعی، چون بروز خشکسالی، همراه با تخریب انسان‌ساز منابع طبیعی، کشاورزان را ناچار به مهاجرت گسترده به شهرها و حاشیه‌های شهرها، و زندگی توأمان با بیکاری و فقر کرد.

سیاست‌های صنعتی و تاثیر آن بر بحران آب و محیط زیست

سیاست‌های توسعه صنعتی بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های اقلیمی و منابع آبی کشور، نشان‌دهنده تمرکز بر منافع کوتاهمدت سرمایه‌داران و باندهای قدرت است. سهم بخش صنعت به عنوان یکی از مصرف‌کننده آب در ایران، حدود ۲ تا ۳ درصد تخمین زده می‌شود. اما توسعه صنعتی کشور بر پایه سیاست‌های اشتباه و رانتی، سهم قابل توجهی در بحران آب و محیط زیست داشته است. صنایع بزرگ (مثل فولاد در اصفهان، مس در کرمان) پتروشیمی، سیمان و صنایع معدنی که بخش عمده‌ای از سرمایه‌گذاری‌های دولتی و خصوصی را به خود اختصاص داده‌اند، بدون توجه به ظرفیت‌های آبی منطقه ایجاد شده‌اند. برخی استان‌های کویری مثل یزد، کرمان یا اصفهان بار سنگین صنعتی و مهاجرت را تحمل کردند بدون آن که آب پایداری داشته باشند. علاوه بر مصرف زیاد آب‌های زیرزمینی و رودخانه‌ها، فعالیت‌های صنعتی بدون رعایت استانداردهای زیست‌محیطی موجب

شمال‌شرق و مرکز ایران به‌خاطر قطع مکرر آب و برق منتشر شده است. در روزهای ۸ و ۹ مرداد، مردم خمام در استان گیلان در اعتراض به قطع مکرر آب و برق، در مقابل فرمانداری تجمع کرده و شعارهایی از قبیل: "آب، برق، زندگی، حق مسلم ماست" سر دادند. عوامل سرکوب رژیم در برابر این خواست ابتدایی، اما بنیادین مردم به ضرب و شتم معترضان برخاستند. در مرداد ۱۴۰۴، مردم سیزوار با تجمع در میدان اصلی شهر و سردادن شعارهایی نظیر "مرگ بر مسئول بی‌ایقت" و "ننگ ما، ننگ ما، مسئول الدنگ ما"، به قطعی برق در ساعات پیک اعتراض کردند. نیروهای انتظامی با استفاده از گاز اشک‌آور سعی در متفرق کردن معترضان داشتند. در ۶ مرداد، در شهرک صنعتی چهاردانگه جنوب غربی تهران، گروهی از صنعتگران و ناوایان در اعتراض به قطع مکرر برق تجمع کردند. آن‌ها هشدار دادند خطوط تولید در تهدید توقف قرار دارد و ناوایی‌ها در معرض نابودی هستند. همچنین در همان روز، گروه‌هایی مثل ناواییان و صنعتگران در تهران خواستار پیوستن سایر کسبه به اعتراضات شدند و با شعارهایی مانند "صنعتگر باغیرت، حمایت حمایت" حضور فعال داشتند. در روز ۳ مرداد، ساکنان روستای برزانون نیشابور جاده اصلی را مسدود کردند تا اعتراض‌شان را به قطع گسترده آب نشان دهند. آنان دست‌نوشته‌هایی چون "بی‌آبی یعنی مرگ تدریجی" در دست داشتند. در شهرهای نورآباد ممسنی، خشکی‌بجار و رشت نیز اعتراضات مشابهی در مقابل ادارات برق و آب رخ داد. مردم با شعارهایی مانند "آب نیست، برق نیست، زندگی نیست" وضعیت اسفناک زیرساختی کشور را به چالش کشیدند. در رسانه‌های اجتماعی هم تصاویر اعتصاب‌ها و شعارهای ضدحکومتی (مانند فریاد "مرگ بر خامنه‌ای") در شهرهایی مثل رشت و اسلامشهر منتشر شده است.

این نخستین سالی نیست که مردم در شهرها و روستاهای مختلف در سراسر ایران به کم‌آبی و قطع مکرر برق به اعتراض برخاسته‌اند. برای نمونه، مردم و روستاییان اصفهان که با کاهش شدید آب زاینده‌رود و خشک شدن بخش‌های کشاورزی و باغات خود مواجه‌اند، بارها تجمعات اعتراضی برگزار کرده‌اند. در خوزستان و اهواز نیز به دلیل قطعی مکرر برق و بحران کم‌آبی، مردم تجمعاتی برگزار کرده و شعارهایی مثل "خوزستان تشنه است، فکری به حالش کنید" سر داده‌اند. این اعتراضات به‌رغم سرکوب و محدودیت‌های شدید، نشان‌دهنده یک موج رو به گسترش نارضایتی اجتماعی و آگاهی روزافزون نسبت به بحران‌های زیست‌محیطی است.

نقش سیاست‌های کشاورزی در تشدید بحران آب و محیط زیست

طبق آمار رسمی، حدود ۱۰ درصد نیروی کار در بخش کشاورزی فعال است و سهم آن در تولید ناخالص داخلی، تنها حدود ۱۰ درصد است، با

نه به اعدام زندانی سیاسی آزاد باید گردد

های بزرگ اجتماعی است. جنبش ها و خیزش هایی که سرنوشت جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داده اند.

لذا، در وضعیت کنونی، به رغم اینکه جمهوری اسلامی بنابه خصلت ارتجاعی، ماهیت طبقاتی و قرون وسطایی خود همچنان تشنه اعدام و کشتار جوانان مبارز است، اما آنچه دست آن را برای پیشبرد این سیاست سرکوبگرانه تا حد محسوسی بسته است، همانا شرایط نابسامان رژیم در دوران انقلابی کنونی و تفاوت سیاسی - اجتماعی شرایط امروز جامعه با دهه های گذشته است. بویژه که جمهوری اسلامی در بالاترین سطح ممکن مشروعیت خود را از دست داده و به جای انسجام، با انشقاق و پراکندگی درونی مواجه است.

پوشیده نیست، اعدام مردم ایران و به طریق اولی گسترش اعدام در چنین وضعیتی - به رغم تمایل درونی رژیم - به دلیل هوشیاری و حساسیت جامعه در مخالفت با اعدام، شکل گیری کارزارهای مختلف «نه به اعدام» در داخل و خارج کشور و واکنش اعتراضی نهادهای بین المللی، نه فقط همانند دهه ۶۰ به انسجام درونی رژیم منجر نخواهد شد، چه بسا باعث شکاف بیشتر در درون هیئت حاکمه هم خواهد شد. امری که جمهوری اسلامی بر آن واقف است و این امر پیشبرد سیاست گسترش اعدام را در ابعادی همگانی برای بیدارگاہای رژیم تا حد زیادی دشوار کرده است.

هم اینک به موازات افزایش نسبی اعدام در کشور، در طرف دیگر این معادله شاهد گسترش واکنش اعتراضی گروه های مختلف اجتماعی نسبت به صدور و اجرای حکم اعدام - بویژه اعدام زندانیان سیاسی - در جامعه هستیم. اعتراضاتی که طی روزها و هفته های اخیر با طرح دو مطالبه «نه به اعدام» و «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، به شکل محسوسی در عرصه داخلی و بین المللی افزایش یافته است.

در صفحه ۹

همه سازمان های انقلابی را از دم تیغ گذراند. از جمله عواملی که دست جمهوری اسلامی را در آن بازه زمانی باز گذاشت تا به وحشیانه ترین شکل ممکن از اعدام بهره بگیرد، جنگ ارتجاعی ایران و عراق، سکوت نهادهای بین المللی، عدم مخالفت جدی با مقوله اعدام و مهمتر از همه، توهم بخش های وسیعی از توده های ناآگاه به خمینی بود که اجرای حکم اعدام را در جامعه تأیید می کردند. مجموعه عواملی که به جمهوری اسلامی در آن سال های آتش و خون فرصت داد تا نه فقط تمام سازمان های انقلابی را از دم تیغ بگذراند، بلکه با استفاده از ابزار اعدام و شرایط خاص آن دوره به انسجام درونی خود استحکام بخشید و موقعیت سیاسی خود را نیز در جامعه تثبیت کرد.

امروز اما اوضاع به کلی با دهه ۶۰ متفاوت است. در وضعیت کنونی، به رغم اینکه سازمان های انقلابی و کمونیست و مبارز در جامعه به طور واقعی حضور عینی ندارند، خلاء این واقعیت موجود اما با حضور مبارزاتی کارگران و زنان و معلمان و بازنشستگان و جوانان و دیگر نیروهای سیاسی - اجتماعی غیر متشکل و سازمان یافته در جامعه جایگزین آن شده است. نیروهای محرکه ای که در مبارزات میدانی حضور فعال دارند، به صورت علنی در مقابل ارتجاع حاکم ایستاده اند و در سال های اخیر، جنبش های اعتراضی وسیعی نظیر خیزش انقلابی دیماه ۹۶، قیام آبان ۹۸ و جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱ را رقم زده اند. لذا، تشدید سرکوب و افزایش اعدام در این برهه زمانی - برخلاف دهه شصت - نه صرفاً برای مقابله و یا نابودی سازمان های مبارز و کمونیست و انقلابی که عموماً برای جلوگیری از شکل گیری خیزش

زمان مشابه سال قبل است. از میان این تعداد از اعدام های ثبت شده در شش ماه گذشته، ۲۹۳ نفر با اتهامات مربوط به «مواد مخدر»، ۲۶۸ نفر به اتهام «قتل عمد»، ۳۳ نفر به اتهام «محرابه و افساد فی الارض» و ۱۹ نفر به اتهام «تجاوز به عفت» اعدام شده اند. همچنین در جمع اعدام شدگان، اسامی ۱۷ زن، ۴۰ افغانستانی، یک تبعه عراق و یک نفر هم که رسانه های ایران از او با عنوان «اتباع بیگانه» نام برده اند، دیده می شود. دو مورد هم اعدام در ملا عام گزارش شده است. طبق گزارش فوق، از میان ۶۱۲ اعدام صورت گرفته، تنها ۴۷ مورد توسط نهادهای رسمی جمهوری اسلامی و یا رسانه های داخل ایران اعلام شده اند و اعدام مابقی به صورت مخفیانه صورت گرفته است. اجرای این میزان از احکام اعدام صادر شده در بیدارگاہ های جمهوری اسلامی، که عموماً با محاکمات غیرعلنی، چند دقیقه ای، بدون برخورداری از حق داشتن وکیل، و چه بسا با شکنجه و اعتراف گیری های اجباری از متهمان صورت گرفته و می گیرند، به لحاظ گستردگی آنچنان حیرت آور بوده است که بسیاری از سازمان های حقوق بشری و نهادهای بین المللی را به واکنش واداشته است.

فولکر تورک - کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد - از جمله کسانی است که روز دوشنبه ششم مرداد ماه جاری یک روز بعد از اعدام مهدی حسینی و بهروز احسانی در بیانیه ای با اشاره به این تعداد از اعدام شدگان در شش ماه گذشته گفت، این نشان می دهد که «وضعیت [در ایران] تا چه حد عمیقاً آزار دهنده شده» است. افزایش اعدام زندانیان سیاسی در یکی دو ماه اخیر، از جمله سه زندانی گرد به اسامی ادریس آلی، آزاد شجاعی و رسول احمد رسول که به اتهام جاسوسی در روز چهارشنبه ۴ تیرماه گذشته اعدام شدند و اعدام مهدی حسینی و بهروز احسانی از دستگیرشدگان جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» که روز ۵ مرداد ماه جاری به اتهام «بعی» و «محرابه» و همکاری با مجاهدین خلق، به دار آویخته شدند، گویای این واقعیت است که هیئت حاکمه ایران همچنان بقاء و ماندگاری خود را به صدور و اجرای حکم اعدام زندانیان - بویژه زندانیان سیاسی - گره زده است.

به واقع جمهوری اسلامی برای برون رفت از سرنوشت محتومی که در انتظارش است، سرکوب و اعدام را به عنوان یگانه راه به تعویق انداختن سقوط خود برگزیده است.

اعدام به مثابه یک قتل عمد دولتی، همواره یکی از ابزارهای مهم سرکوب در جامعه است که جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم دینی و قرون وسطایی در تمام دوران حیات خود از آن برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه بهره گرفته است. در دهه ۶۰ به دلیل حضور پر رنگ سازمان های کمونیست و مبارز و آزادخواه در صحنه مبارزاتی داخل کشور، جمهوری اسلامی با توسل به اعدام و سرکوب در ابعادی سراسری



جمهوری اسلامی، دشمن زندگی و طبیعت

منطق انباشت سرمایه در نظام جمهوری اسلامی است.

سخن آخر

بحران منابع آب در ایران کاملاً قابل پیشگیری بود، اما این امر نه تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ممکن می‌شد که از آغاز شکل‌گیری خود تاکنون اولویت خود را نه بر توسعه پایدار و رفاه توده‌ها، بلکه بر حفظ قدرت، سرکوب مخالفان و گسترش نفوذ منطقه‌ای قرار داده است. در این نظام، محیط زیست و منابع طبیعی نه به عنوان سرمایه ملی و منبع بقای جامعه، بلکه به مثابه ابزاری موقت برای تأمین امنیت سیاسی و تثبیت مشروعیت سیاسی طبقه حاکم مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند.

نهادهای علمی و تخصصی کشور، از جمله سازمان زمین‌شناسی و دانشگاه‌ها، از دهه ۷۰ شمسی هشدارهای جدی درباره افت سطح آب‌های زیرزمینی، فرونشست زمین و تخریب اکوسیستم‌ها منتشر کردند. اما این هشدارها نه تنها نادیده گرفته شدند، بلکه فعالان محیط زیست و کارشناسان منتقد، به دلیل به خطر افتادن منافع گروه‌های قدرتمند، هدف سرکوب و حذف قرار گرفتند. در مقابل، برای کسب رضایت کوتاه مدت بخش‌هایی از روستاییان و حفظ منافع سیاسی و اقتصادی طبقه حاکم، پروژه‌های آبر و پرمصرف در صنایع فولاد، پتروشیمی و کشاورزی بدون توجه به تخریب زیست‌محیطی در مناطق خشک و کم‌آب به اجرا درآمدند. اعتراضات گسترده و مکرر مردم در شهرها و روستاهای ایران در واکنش به کم‌آبی، قطعی مکرر برق و تخریب محیط زیست، نمایانگر تضاد عمیق بین نیازهای اساسی جامعه و سیاست‌های رژیم و نظام حاکم است. این اعتراضات نه تنها بازتاب فقدان حقوق اولیه مانند دسترسی به آب سالم، بلکه خشم از بهره‌کشی و سرکوب ساختاری رژیم است.

تا زمانی که قدرت در دست طبقه حاکم سرمایه‌دار و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی باقی بماند، بحران‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی نه تنها تداوم خواهند داشت، بلکه تعمیق نیز خواهند یافت. حل بنیادین بحران آب و محیط زیست، نه در اصلاحات سطحی یا "مدیریت جدید"، بلکه در براندازی ساختار طبقاتی سرمایه‌داری و جایگزینی آن با نظامی نوین است؛ نظامی که در آن، قدرت واقعی در دستان توده‌های کارگر، زحمتکش و متحدان‌شان باشد و منابع طبیعی به‌مثابه اموال اجتماعی، در خدمت نیازهای جمعی، نه سودفردی، سامان یابد. تنها با لغو مالکیت خصوصی بر منابع حیاتی، برنامه‌ریزی دموکراتیک بر پایه‌ی نیازهای زیستی، و سپردن تصمیم‌گیری به شوراهای مردمی، می‌توان چشم‌اندازی برای حفظ محیط زیست، توسعه پایدار و عدالت اجتماعی ترسیم کرد.

نه به اعدام زندانی سیاسی آزاد باید گردد

«همبستگی برای آزادی زندانیان سیاسی - عقیدتی و لغو مجازات اعدام در ایران» فرا خوانده است.

در این میان، کارزار سه شنبه‌های اعتصابی «نه به اعدام» نیز، در هفتاد و نهمین هفته مبارزاتی خود که اکنون ۴۸ زندان کشور را فرا گرفته است، با صدور بیانیه‌ای اعلام کرده است: «اعضای این کارزار تلاش می‌کند، با ایجاد صدای جمعی از درون زندان‌ها و از سوی خانواده‌ها، افکار عمومی را علیه ناعادلانه بودن احکام اعدام بسیج کند، خواستار توقف فوری این مجازات شود و برای آزادی زندانیان سیاسی، فشار اجتماعی و بین‌المللی ایجاد کند.»

لذا، در وضعیت کنونی که ارتجاع حاکم چرخ دنده‌های ماشین سرکوب و آدم‌گشتی خود را برای گسترش اعدام - بویژه اعدام زندانیان سیاسی - روغن کاری کرده است، لازم است نه فقط در کارزارهای طومار نویسی - که در حد خود مفید هستند - بلکه با اقدامات عملی و میدانی، مبارزات عمومی و همگانی خود را با خواست «نه به اعدام» و «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» در گستره‌ای وسیع‌تر و در همسویی با سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی شدت بخشیم.

پی‌نوشت:

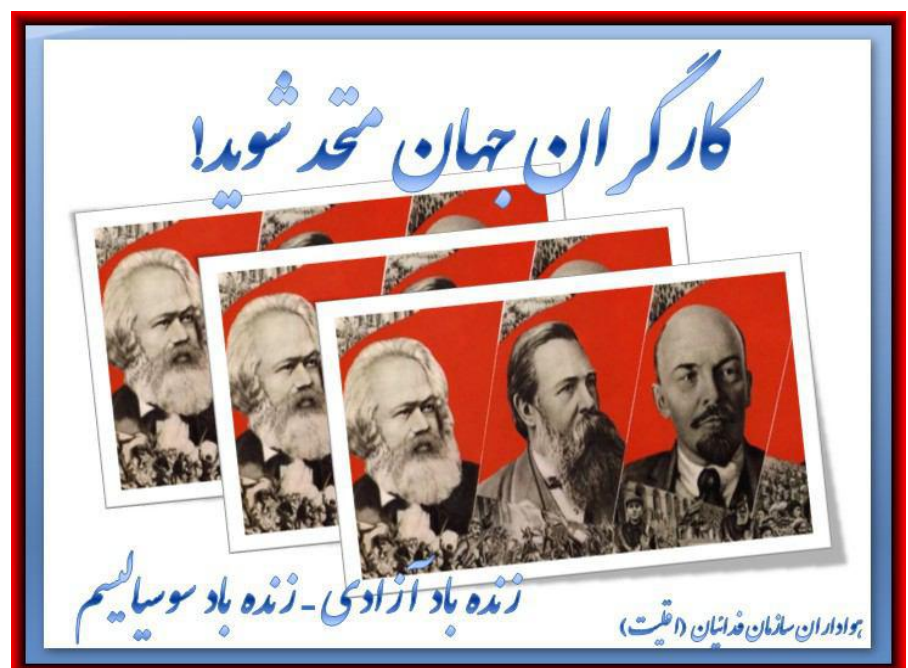
* فرازی از نامه زندانی سیاسی، گلرخ ایرانی از زندان قرچک پس از اعدام مهدی حسنی و بهروز احسانی اسلاملو از دستگیرشدگان جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» که در ۵ مرداد ۱۴۰۴ توسط دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام شدند.

اعتراضاتی درخور - اما کم‌اکنون ناکافی - که می‌رود تا در کنار انبوه مطالبات فشرده توده‌های مردم ایران به خواستی همگانی و فراتر از خواست خانواده‌های زندانیان و سازمان‌های سیاسی مخالف اعدام در جامعه تبدیل گردد.

سازماندهی کارزار «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران»، «بیانیه ۶۰۰ فعال سیاسی - اجتماعی داخل و خارج کشور» در محکومیت اجرای حکم اعدام در ایران، بیانیه «کارزار سه شنبه‌های نه به اعدام زندانیان سیاسی» در هفتاد و نهمین هفته اعتراض آنان در بیش از ۴۸ زندان، اعتراض زندانیان قرچک نسبت به اجرای اعدام‌های اخیر، نامه گلرخ ایرانی از زندان در محکومیت اعدام مهدی حسنی و بهروز احسانی اسلاملو، برگزاری تجمعات اعتراضی در تعدادی از کشورهای جهان علیه جمهوری اسلامی با محوریت اعدام را متوقف کنید، همراه با محکومیت جمهوری اسلامی در نهادهای بین‌المللی، نمونه‌هایی از بلندتر شدن صدای اعتراض «نه به اعدام» علیه جمهوری اسلامی است.

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، از جمله جریاناتی است که طی فراخوانی، با مطالبه آزادی بی‌قید و شرط زندانیان سیاسی از عموم آگاهان سیاسی و توده‌های مردم ایران خواسته تا با ثبت اسامی خود در این کارزار به حمایت از زندانیان برخیزند.

در کنار شورای هماهنگی، بیانیه ۶۰۰ تن از «روشنفکران، دانشگاهیان، کنشگران سیاسی و مدنی نیز، ضمن تأکید بر «وضعیت ناروشن و نگران‌کننده زندانیان سیاسی - عقیدتی» و «خبر اعدام‌هایی که این روزها از ایران می‌رسد» همگان را به تشدید مبارزه حول شعار



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1131 August 2025

نه به اعدام زندانی سیاسی آزاد باید گردد

را به تشدید سرکوب و اعدام در جامعه گره زده
است.

افزایش اجرای حکم اعدام - که عموماً مخفیانه
صورت می‌گیرد - تشدید فشار بر زندانیان
سیاسی، همراه با ضرب و شتم و تبعید و
جابجایی آنان به زندان‌های فاقد حداقل امکانات
اولیه، از جمله راهبرد همیشگی جمهوری
اسلامی است که در ماه‌های اخیر به طور
محسوسی شدت گرفته است.

بنابر آمار ارائه شده توسط دفتر حقوق بشر
سازمان ملل متحد، تنها در نیمه نخست سال
جاری میلادی (از دی ۱۴۰۳ تا خرداد ۱۴۰۴) ۶۱۲
دستکم ۶۱۲ تن توسط جمهوری اسلامی به دار
آویخته شده‌اند. مطابق اعلام این نهاد بین‌المللی،
این آمار بیش از دو برابر شمار اعدام‌شدگان در

در صفحه ۸

برخاسته‌اند. هم‌اینک ارتجاع حاکم در وضعیتی
نابسامان بر لبه پرتگاه «ناترازی» های بنیان
کنی نظیر آب و برق و انرژی و هوا و محیط
زیست ایستاده است. نارضایتی گسترده و
فراگیر، شکاف طبقاتی عمیق و مهمتر از همه
وضعیتی کاملاً دو قطبی بر جامعه حاکم است.
وضعیتی که عموم توده‌های کار و زحمت را به
تقابل با نظم موجود و نظام سیاسی پاسدار آن
گشانده است.

در یک طرف این بحران رویارویی، کارگران،
زنان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان،
نویسندگان، هنرمندان و عموم توده‌های
زحمتکش عاصی و خشمگین از وضعیت موجود
ایستاده‌اند و در سوی دیگر، حاکمیتی ورشکسته
و ناتوان و بحران زده که همانند تمامی سال‌های
سپری شده همچنان ادامه بقاء و ماندگاری خود



تلویزیون دکرسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده‌ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بینندگان تلویزیون دکرسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دکرسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دکرسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دکرسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora

شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری

۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی